جان فورد و فرانک کاپرا

اگزوپری

کلارک گیبل و جیمز استوارت

جنگ جهانی

فردا هفتادوپنجمین سالروز خودکشی آدولف

صابر محمدی علی رستگار
فرهنگ و هنر

هاینریش بل در یکی از نوشته‌هایش می‌نویسد: «تا وقتی هنوز در جایی از زخمی خون می‌چکد، جنگ ادامه دارد.» راست نوشته بود، چون باوجود این که سال‌ها از نبردهای خونین جنگ جهانی دوم که حدود ۸۵ میلیون انسان را از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ به کام مرگ کشانده بود، هنوز که هنوز است متحدین و متفقین در ادبیات و سینما روبه‌روی هم صف‌آرایی می‌کنند. شوربختانه یا خوشبختانه، این ما هستیم که فرسنگ‌ها دورتر از آن بخش منحوس تاریخ بشر نشسته‌ایم و آثارگاه درخشان ادبی و سینمایی مرتبط با موضوع جنگ جهانی دوم را می‌بلعیم و تحسین می‌کنیم. آن جنگ سراسر تلخ و تاریک در ساحت

در سال‌های جنگ، چه رمان‌ها و فیلم‌هایی تولید شد؟

انگار نه انگار!

در سال‌هایی که جهان درگیر دومین جنگ بزرگ بین‌الملل بود، نه دفاتر انتشاراتی کرکره‌ها را پایین کشیده بودند و نه استودیوهای فیلمسازی. شاید باورتان نشود اما در آن بحبوحه حتی حجم آثاری که در ادبیات و سینما بی‌ارتباط با موضوع جهانگیر جنگ تولید می‌شد کم نبود. یعنی بودند در آن سال‌ها فیلمسازها و قصه‌نویس‌هایی که در خواب شیرین رویاهای خودشان بودند در حالی که دنیا را آب می‌برد. تا حدودی هم طبیعی می‌نمود؛ بالاخره باید جنگ به اتمام می‌رسید و سوزش ترکش‌هایش کم می‌شد تا ادبیاتی‌ها و سینمایی‌ها دست به کار شوند. البته نپرداختن به جنگ دوم جهانی، قاعده همه قصه‌های و فیلم‌های این هفت سال نبود و بودند رمان‌ها و فیلم‌هایی که تا تنور داغ بود چسبانده بودند. مهم‌ترین رمان‌ها و فیلم‌های هفت سال جنگ جهانی دوم را فهرست کرده‌ایم.

رمان — فیلم

۱۹۳۹

- «خوشه‌های خشم» جان اشتاین بک (آمریکا)، «بیداری فینیگان‌ها» جیمز جویس (ایرلند)، «مامور معتمد» گراهام گرین (انگلیس)، «هوای تازه» جورج اورول (انگلیس)
- بربادرفته ساخته ویکتور فلمینگ (آمریکا)، جادوگر شهر از ساخته ویکتور فلمینگ (آمریکا)، دلیجان ساخته جان فورد (آمریکا)، آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود ساخته فرانک کاپرا (آمریکا)، نینوچکا ساخته ارنست لوبیچ (آمریکا)، قاعده بازی ساخته ژان رنوار (فرانسه)

۱۹۴۰

- «زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند» ارنست همینگوی (آمریکا)، «بدرود محبوبم» ریموند چندلر (آمریکا)، «جنایت‌های میهن‌پرستانه» و «سرو غمگین» آگاتا کریستی (انگلیس)، «صحرای تاتارها» دینو بوتزاتی (ایتالیا)، «ظلمت در نیمروز» (مجارستان انگلیس)، «قدرت و جلال» گراهام گرین (انگلیس)
- منشی همه‌کاره او ساخته هاوارد هاوکس (آمریکا)، خوشه‌های خشم ساخته جان فورد (آمریکا)، داستان فیلادلفیا ساخته جورج کیوکر (آمریکا)، دیکتاتور بزرگ ساخته چارلی چاپلین (آمریکا)، پینوکیو محصول والت دیزنی (آمریکا) فانتازیا محصول والت دیزنی (آمریکا)

۱۹۴۱

- «ام یا ان» و «شیطان زیر آفتاب» آگاتا کریستی (انگلیس) و «ضعیف فقیر» برایان اونولان (ایرلند)
- همشهری کین ساخته اورسن ولز (آمریکا)، بانو ایو ساخته پرستون استرجس (آمریکا)، شاهین مالت ساخته جان هیوستن (آمریکا)، چه سرسبز بود دره من ساخته جان فورد (آمریکا)، گروهبان یورک ساخته هاوارد هاوکس (آمریکا)، دامبو محصول والت دیزنی (آمریکا)

اورسن ولز در نمایی از همشهری کین

۱۹۴۲

- «سکوت دریا» ورکور (فرانسه)، «برخیز ای موسی» ویلیام فاکنر (آمریکا)، «بیگانه» آلبر کامو (فرانسه)، «پنج خوک کوچک» و «جسدی در کتابخانه» آگاتا کریستی (انگلیس)، «خانواده پاسکوال دوآرته» کامیلو خوزه سلا (اسپانیا)، «خلبان جنگ» آنتوان دو سنت اگزوپری (فرانسه) و «زمین نوآباد» میخاییل شولوخف (روسیه)
- کازابلانکا ساخته مایکل کورتیز (آمریکا)، آمبرسون‌های باشکوه ساخته اورسن ولز (آمریکا)، بودن یا نبودن ساخته ارنست لوبیچ (آمریکا)، بامبی محصول والت دیزنی (آمریکا)

۱۹۴۳

- «وزارت ترس» گراهام گرین (انگلیس)، «انگشت متحرک» آگاتا کریستی (انگلیس)، «سرچشمه» و «مهمان» سیمون دوبوار (فرانسه)، «شازده کوچولو» آنتوان دو سنت اگزوپری (فرانسه)، «کمدی انسانی» ویلیام سارویان (آمریکا)
- زندگی و مرگ کلنل بلیمپ ساخته مایکل پاول و امریک پرسبرگر (انگلیس)، روز خشم ساخته کارل تئودور درایر (دانمارک)، سایه‌های نیمروز ساخته مایا درن و الکساندر همید (آمریکا)، سایه یک شک ساخته آلفرد هیچکاک (آمریکا)

۱۹۴۴

- «دسته دلقک‌ها» لویی فردینان سلین (فرانسه) و «لبه تیغ» سامرست موآم (انگلیس)
- غرامت مضاعف ساخته بیلی وایلدر (آمریکا)، ایوان مخوف ساخته سرگئی آیزنشتاین (شوروی)، مرا در سن لویی ملاقات کن ساخته وینسنت مینه لی (آمریکا)، داشتن و نداشتن ساخته هاوارد هاوکس (آمریکا)، لورا ساخته اتو پرمینجر (آمریکا)

۱۹۴۵

- «قلعه حیوانات» جورج اورول (انگلیس) و «راسته کنسروسازی» جان اشتاین بک (آمریکا)
- بچه‌های بهشت ساخته مارسل کارنه (فرانسه)، رم شهر بی‌دفاع ساخته روبرتو روسلینی (ایتالیا)، برخورد کوتاه ساخته دیوید لین (انگلیس)، بانوان جنگل بولونی ساخته روبر برسون (فرانسه)

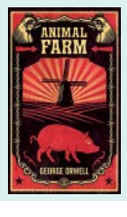

یکی از طرح جلدهای قدیمی قلعه حیوانات

کدام شاعران، داستان‌نویسان و سینماگران در جنگ حضور داشتند؟

اهالی کلمه و تصویر در خط مقدم

می‌گویند جنگ جهانی دوم مهم‌ترین و خانمان‌سوزترین و دامن‌گیرترین بلیه تاریخ بوده است. بنابراین بدیهی است که دامن شاعران، داستان‌نویسان و سینماگران بسیاری را هم گرفته باشد، هرچند که در فهرست ما یکی دو تای‌شان بیشتر دامن‌پوش نبوده‌اند اصلا! اینجا به مهم‌ترین چهره‌های ادبیات و سینما که در صحنه‌های جنگ حاضر بوده‌اند، پرداخته‌ایم:

از وقتی ژاپنی‌ها در پرل‌هاربر از خجالت آمریکایی‌ها درآمدند، ایالات متحده هم وارد جنگ شد. در این میان بعید بود که حکومت آمریکا از امکان درخشانی چون هالیوود چشم‌پوشی کند؛ هالیوودی که به دلیل دوری جغرافیایی از مرکز اصلی نبرد یعنی اروپا، فرصت خوبی یافته بود تا هم به لحاظ هنری و هم به لحاظ صنعتی رشد کند و مچ صنعت سینمای اروپا به‌ویژه آلمان، ایتالیا و فرانسه را بخواباند که پیش از جنگ جهانی، حرف‌هایی برای گفتن داشتند. ترکیب فراخواندن سینمایی‌ها و حضور داوطلبانه و میهن‌پرستانه آنها، به حضور چند چهره سرشناس در جنگ جهانی و در خط مقدم انجامید. جان فورد، جان هیوستون، ویلیام وایلر، جورج استیونز و فرانک کاپرا در آن سال‌ها شال و کلاه کردند و دوربین را برداشتند و به دل برخی عملیات‌های جنگی زدند تا به شکل مستند، نبردها و وقایع را ثبت کنند. فورد که حتی به عنوان فرمانده نیروی دریایی ایالات متحده هم خدمت کرد، برای ساخت دو مستند برای نیروی دریایی، دو جایزه اسکار هم به دست آورد. فرانک کاپرا هم که در عالم سینما با کمدی رمانتیک‌هایش شناخته می‌شد، مستندهایی چون پیش‌درآمدی برجنگ و ما چرا می جنگیم؟ را زمان جنگ جهانی دوم ساخت. جان هیوستون هم پس از مستندسازی در زمان جنگ، در سال‌های بعد هم فیلم‌هایی با پس‌زمینه جنگ جهانی دوم ساخت؛ خدا می‌داند آقای آلیسون که به ماجرای نبرد آمریکایی‌ها با ژاپنی‌ها می‌پرداخت و فرار به سوی پیروزی که قصه برگزاری مسابقه فوتبال میان متحدین و متفقین بود. جورج استیونز هم که به ارتش آمریکا پیوسته بود و تحت سرپرستی ژنرال آیزنهاور خدمت می‌کرد، فیلم‌های مستند مهمی در آن دوران ساخت و حتی فیلم‌هایش که از اردوگاه کار اجباری داخائو گرفته بود، بعدها به کار محاکمه افسران نازی در دادگاه‌های نورنبرگ هم آمد.

سرتیپ استوارت و سرگرد گیبل

در میان همه چهره‌های سینمایی که به شکل مستقیم درگیر جنگ جهانی دوم شدند، حکایت کلارک گیبل و جیمز استوارت جذاب‌تر و سینمایی‌تر است. استوارت با آن چشم‌های آبی و قد ۱۹۱ سانتی‌متری‌اش، اولین ستاره سینما بود که داوطلب حضور در جنگ جهانی دوم شد. ظاهرا مدیران کمپانی‌ها و برخی تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌های هالیوود که روی حضور استوارت در فیلم‌هایشان حساب باز می‌کردند، نگران رفتن این ستاره به جبهه جنگ بودند، اما اصرارهای استوارت کار خودش را کرد و او نه‌تنها سرتیپ و افسر ارتش نیروی هوایی آمریکا شد بلکه به‌خاطر رشادت‌هایش مدال افتخار هم دریافت کرد. احتمالا هیچکاک در انتخابی کنایه‌آمیز، او را سال‌ها بعد برای بازی در سرگیجه انتخاب کرد و نقش کسی را به او داد که از ارتفاع می‌ترسید. این در حالی بود که استوارت سال‌ها قبل و در عالم واقعیت، با پرواز در بالاترین ارتفاع، آسمان را درنوردیده بود.

قصه کلارک گیبل، بازیگر نقش رت باتلر در بربادرفته و مشهور به سلطان هالیوود حتی از سرنوشت استوارت هم جذاب‌تر است. او که داغدار مرگ همسرش کارول لمبارد بر اثر سقوط هواپیما بود، در تصمیمی غافلگیرکننده در سال ۱۹۴۱ به نیروی هوایی ارتش آمریکا پیوست. او به عنوان خلبان ماموریت‌های مهمی را در اروپا انجام داد و حتی در یکی از همین سفرهای هوایی، بخشی از خاک آلمان را هم بمباران کرد. آدولف هیتلر برای هر کسی که سرگرد کلارک گیبل را دستگیر کند و صحیح و سالم تحویل ارتش آلمان نازی دهد، پاداش ویژه‌ای تعیین کرد. نکته جالب این‌که گیبل، بازیگر محبوب هیتلر بود و هر دو دست‌کم به لحاظ داشتن سبیل، وجه اشتراک ظاهری با هم داشتند. به جز اینها لزلی هاوارد هم از بازیگران هالیوود بود که زمان جنگ جهانی دوم فعالیت‌های ضد نازیسم داشت و سال ۱۹۴۳ در سانحه سقوط هواپیمای جنگی کشته شد.

ادبیاتی‌ها به جبهه می‌روند

گراهام گرین

اطلاعاتی بود رفیق‌مان!

فهرست ما از بقیه داستان‌نویس‌ها و شاعران حاضر در جنگ را که کامل ببینید اذعان خواهید کرد، عجیب‌ترین گزینه همین رمان‌نویس انگلیسی یعنی آقای گراهام گرین بوده است. فکرش را بکنید برای مردم قصه بنویسی و در خدمت نیروهای اطلاعاتی باشی! گرین با شروع جنگ جهانی دوم در وزارت اطلاعات مشغول به کار شد. پس از آن به عنوان داوطلب در جوخه پدافند هوایی خدمت کرد. در ماه آگوست ۱۹۴۱ به خدمت سرویس اطلاعاتی انگلیس درآمد و در شهر فری‌تاون سیرالئون به کار گمارده شد. در سال ۱۹۴۳ به لندن بازگشت و از طرف اینتلیجنس سرویس به عنوان مسؤول ضداطلاعاتی در امور پرتغال درآمد و البته یک سال مانده به پایان جنگ خدمت در نظام را کنار گذاشت.

کورت ونه‌گات

اسیر آلمان‌ها در درسدن

اگر می‌خواهید بدانید در جنگ چه کرده، در همین صفحه سری بزنید به بخش رمان‌های مهم جنگ و چیزی را که درباره «سلاخ‌خانه شماره پنج» او نوشته‌ایم بخوانید. کورت ونه‌گات پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کورنل (چقدر اسمش شبیه است به تلفظ اشتباهی که وقتی بچه بودیم از «کرنر» در فوتبال داشتیم!) در ارتش نام‌نویسی کرد و برای نبرد در جنگ جهانی دوم به اروپا اعزام شد. او خیلی زود به دست نیروهای آلمانی اسیر و در درسدن زندانی شد و در نتیجه شاهد بمباران این شهر توسط بمب‌افکن‌های متفقین بود که بیش از ۱۳۵هزار نفر کشته به‌جا گذاشت.

روبردسنوس

شاعر مرحوم

فکرش را بکنید! شاعر باشی، آن هم سوررئالیست، آن هم از نوع فرانسوی‌اش بعد گیر اردوگاه کار اجباری آلمان‌ها بیفتی. روبر دسنوس، شاید سرشناس‌ترین کشته‌شده ادبیات در جنگ جهانی دوم بوده باشد. او در اردوگاه کار اجباری ترزینشتات آلمان نازی، در واپسین سال جنگ کشته شد. البته دسنوس تنها فرانسوی ادبیاتی‌ها نبود که در اردوگاه‌های کار اجباری کشته شد؛ ایرن نمیروفسکی رمان‌نویس نیز، سه سال پیش از او، در اردوگاه آشویتس کشته شد.

آنا آخماتوا

شاعر سربازها

نه این‌که اسلحه سازمانی ارتش شوروی را به دست گرفته و راهی جبهه‌ها شده باشد، نه! حتی وقت محاصره لنینگراد، سوار هواپیما شد و فلنگ را بست. نخست به مسکو و بعد به تاشکند رفت. تا ژوئن ۱۹۴۴ که به لنینگراد بازگشت، در تاشکند ماند. اما خب حضورش در اینجا کمتر از جنگیدن نبود؛ او نیز مانند بقیه شاعران در بیمارستان‌های نظامی شعرخوانی می‌کرد. پس از آن نیز هنگامی که از تاشکند بازمی‌گشت، در سالن موزه پلی‌تکنیک مسکو برابر جمعیتی ۳۰۰۰ نفری، شعر خواند.

الکساندر سولژنیتسین

شاعری که افسر توپخانه شد

بوریس پاسترناک شاعر روس در جنگ خبرنگار نظامی بود اما سولژنیتسین دیگر شاعر روس پا را فراتر گذاشت و تا افسری در توپخانه رفت. با آغاز جنگ جهانی دوم، سولژنیتسین به ارتش سرخ پیوست و یک سال بعد با درخواست خودش به مدرسه‌ای نظامی رفت. او در ارتش مدارج نظامی را طی کرد و در جنگ جهانی دوم به عنوان افسر توپخانه در ارتش اتحاد جماهیر شوروی خدمت کرد و در ۱۹۴۴ نشان «ستاره سرخ» گرفت.

آنتوان دوسنت اگزوپری

خلبان شهید جنگ

درست بود که خلبان بود آن هم یک خلبان تجاری موفق، اما کمتر کسی فکرش را می‌کرد به خاطر سن و سال و وضع جسمی نامطلوبش با آغاز جنگ، به نیروی هوایی فرانسه آزاد در شمال آفریقا بپیوندد. در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ هواپیمای او در یک پرواز شناسایی بر فراز دریای مدیترانه ناپدید شد و اعتقاد بر این بود که در همان زمان کشته شده است.

در سال‌های جنگ، جایزه‌های سینما و ادبیات به چه کسانی رسید؟

کامروایان باروت

می‌گویند جنگ جهانی دوم همه مناسبات برقرار بر همه شؤون زندگی بشر را تغییر داد، اما می‌دانید در این میان چه چیز را نتوانست تغییر بدهد؟ در آن سال‌ها، اسکار و نوبل، مهم‌ترین جایزه‌های سینما و ادبیات بودند و از قضا هنوز هم هستند. جالب است بدانید در حالی که اعضای آکادمی سوئد دست‌کم چهار سال از هفت سال جنگ جهانی دوم را غلاف و جوایز را در پستو نهان کردند، اسکاری‌ها را در آمریکا توپ هم تکان نداد و هر هفت سال مراسم‌شان را برپا و جایزه‌هایشان را تخس کردند.

۱۹۳۹
نوبل ادبیات: فرانس امیل سیلانپا (فلاند)
اسکار بهترین فیلم: بربادرفته

۱۹۴۰
نوبل ادبیات: برگزار نشد
اسکار بهترین فیلم: ربه‌کا

۱۹۴۱
نوبل ادبیات: برگزار نشد
اسکار بهترین فیلم: چه سرسبز بود دره من

۱۹۴۲
نوبل ادبیات: برگزار نشد
اسکار بهترین فیلم: خانم مینی‌ور

۱۹۴۳
نوبل ادبیات: برگزار نشد
اسکار بهترین فیلم: کازابلانکا

۱۹۴۴
نوبل ادبیات: سوهان ویلهلم ینسن (دانمارک)
اسکار بهترین فیلم: به راه خود می‌روم

۱۹۴۵
نوبل ادبیات: گابریلا میسترال (شیلی)
اسکار بهترین فیلم: تعطیلی از دست رفته

جنگ جهانی دوم چه بازتابی در ادبیات ایران داشته است؟

گورستان متفقین در تهران

اعلام بی‌طرفی کردیم؛ خب نه سر پیاز بودیم نه تهش اما خب زبان آدم که حالی‌شان نبود! از شمال و جنوب ریختند توی مملکت و همین شد که بدون حضورمان در جنگ، حالا با ۲۰۰ کشته، در فهرست کشورهایی قرار داریم که در جنگ دوم بین‌الملل تلفات داده‌اند. اما ادبیات داستانی ایران در قبال آسیب‌های وارده جنگ جهانی دوم به کشور، تقریبا ساکت بوده است. جز چند اثر در ادبیات داستانی و شعر، هیچ.

«سووشون» سیمین دانشور مهم‌ترین صحنه بروز و ظهور جنگ جهانی دوم در ادبیات داستانی ایران است؛ دانشور به عنوان معاون اداره تبلیغات خارجی در رادیو فعالیت می‌کرد و از همین رو با خبرنگاران جنگی که به ایران می‌آمدند در ارتباط بود. همین شد که ماجرای سووشون را از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای متفقین آغاز کرد و زندگی روزمره خانواده‌ای شیرازی در حضور اشغالگران را پرداخت.

اگر گذرتان به خیابان دولت تهران افتاده باشد آن در همیشه بسته گورستان متفقین را دیده‌اید که سالی یک‌بار باز می‌شود تا مراسم یادبود سربازان جنگ جهانی اول و دوم که در آن مدفونند برپا شود. شاپور جورکش در کتاب شعر «نام دیگر دوزخ» تصویری درخشان از روزی ارائه داده که فرزندان این سربازان در مراسم یادبود به هم می‌رسند و ممکن است عاشق یکدیگر شوند: «و چه بسیار / پسری / از گل‌های رسته از گور پدران / گُلکی / به دختری نوبالغ / هدیه کرده / دختری که شاید از نطفه قاتلِ پدرش بوده. / و چه بسیار / دخترانی که از نطفه دشمنان پدران / بارور شده‌اند / و حالا در لندن / کودکانی هستند / که ناگهان دلشان هوای مسکو می‌کند / بی‌آن که از مرزهای جغرافیاییِ خود / قدمی بیرون / نهاده باشند.

«دایی جان ناپلئون» ایرج پزشکزاد مشخصا به جنگ جهانی دوم نپرداخت اما خب تاثیرات جنگ بر آدم‌های رمان پیداست؛ به خصوص بر خود دایی‌جان که شد سمبل ساده‌اندیش‌هایی که دچار توهم انگلیسی ترسی هستند.